



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب جواهر رحمة الله عليه بعد از ذکر اقوال فقهاء و بیان نظر خودش می فرماید ما باید اخبار را در نظر بگیریم زیرا تمام اقوال و نظرات به همین اخبار برمی گردد و در واقع در کیفیت استفاده از اخبار اقوال متعددی بوجود آمده و اجماعی نیز در بین ادعا می شود که البته حجت نیست چون اجماع مدرکی است و کشف از قول معصوم علیه السلام نمی کند.

خبر اول یعنی خبر علی بن مهزیار که دیروز خواندیم از مشایخ ثلاثه نقل شده که به آنها مُجَدُّون ثلاثه اُول در مقابل مُجَدُّون ثلاثه أُخَر گفته می شود، ما شش مُجَدُّ نام داریم که روایات را جمع کرده اند، مُجَدُّون ثلاثه اول؛ مُجَدُّبن یعقوب کلینی (شیخ کلینی) و مُجَدُّبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (شیخ صدوق) و مُجَدُّبن حسن (شیخ طوسی) می باشند، مُجَدُّون ثلاثه اُخَر؛ مُجَدُّبن حسن حر عاملی صاحب وسائل و مُجَدُّ باقر مجلسی صاحب بحار الانوار، و ملا محسن فیض کاشانی که محسن لقب او و نامش مُجَدُّ است.

صاحب جواهر در مورد خبر دومی که نقل می کند اینطور می فرماید: «ومنها ما رواه المشايخ أيضا في الحسن والصحيح»^۱.

خبر چند سند دارد که بعضی حسن و بعضی دیگر صحیح هستند و حسن آن است که امامی ممدوح است ولی وثاقتش ثابت نیست ولی صحیح امامی ممدوح و موثق می باشد، صاحب جواهر "عن أبيه" که نامش هاشم بوده را موثق نمی دانسته ولی چون امامی ممدوح بوده خبر را حسن می داند البته ما هاشم را موثق می دانیم.

خب و اما خبر مذکور این خبر است: ﴿مُجَدُّ بن یعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد وأحمد بن مُجَدُّ وعن علي ابن إبراهيم، عن أبيه جميعاً، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن جعفر ابن حنان قال: سألت أبا عبد الله عليه

السلام عن رجل وقف غلة (عایدات و درامد) له على قرابته من أبيه وقرابته من أمه وأوصى لرجل ولعقبه ليس بينه وبينه قرابة بثلاثمائة درهم في كل سنة ويقسم الباقي على قرابته من أبيه وقرابته من أمه؟، فقال: جائر للذي أوصى له بذلك، قلت: رأيت إن لم يخرج من غلة الأرض التي وقفها إلا خمسمائة درهم؟، فقال: ليس في وصيته أن يعطي الذي أوصى له من تلك الغلة ثلاثمائة درهم، ويقسم الباقي على قرابته من أبيه وقرابته من أمه؟ قلت: نعم، قال: ليس لقرابته أن يأخذوا من الغلة شيئاً حتى يوفوا الموصى له ثلاثمائة درهم، ثم لهم ما يبقي بعد ذلك، قلت: رأيت إن مات الذي أوصى له؟، قال: إن مات كانت الثلاثمائة درهم لورثته يتوارثونها بينهم، فأما إذا انقطع ورثته فلم يبق منهم أحد كانت ثلاثمائة درهم لقرابة الميت يرد ما يخرج من الوقف، ثم يقسم بينهم يتوارثون ذلك ما بقوا وبقيت الغلة، قلت: فللورثة من قرابة الميت (واقف) أن يبيعوا الأرض إن احتاجوا ولم يكفهم ما يخرج من الغلة؟ قال: نعم إذا رضوا كلهم، وكان البيع خيراً لهم باعوا.

ورواه الصدوق بإسناده عن الحسن بن محبوب. ورواه الشيخ بإسناده عن أحمد بن مُجَدُّ، عن الحسن بن محبوب. أقول: قد تقدم الوجه في مثله^۲.

سند حدیث: کلینی عن عدة من اصحابنا که در آخر جامع الرواة اسامی آنها ذکر شده، عن سهل بن زياد، تا اینجا نصف سند بود و باز کلینی عن احمد بن مُجَدُّبن عیسی، و باز کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابيه، این سه تا نصفه سند با کلمه جمیعاً به هم پیوند می خورند، ملاحظه می کنید که در یکی از این نصفه سندها سهل بن زیاد ذکر شده که محل بحث است ولی ما او را ثقة می دانیم و در جای دیگر ابيه یعنی پدر علی بن ابراهیم ذکر شده که صاحب جواهر او را موثق نمی داند بلکه امامی ممدوح می داند لذا در کلامش که خواندیم فرمود "فی الحسن والصحيح"، جمیعاً عن حسن بن محبوب که ثقة و از طبقه ۶ است و مقامش بسیار بالاست، عن علی بن رثاب که بسیار جلیل القدر و از طبقه ۵ است، عن جعفر بن حنان که توثیق

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۰۶، ابواب وقوف و صدقات، باب ۶، حدیث ۸، ط الإسلامیة.

^۲ جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۲، ص ۳۶۹.

نشده و بعدا خواهیم گفت که اگر همه این اخبار مورد عمل اصحاب باشند ضعفشان جبران خواهد شد.

فکتاب لا یبیعوه إلى میقات شرطه إلا أن یكونوا مضطربین إلى ذلك فهو جائز لهم»^۴.

خبر سوم: ﴿أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي في (الاحتجاج) عن محمد بن عبد الله ابن جعفر الحميري عن صاحب الزمان عليه السلام أنه كتب إليه: روى عن الصادق عليه السلام خبر مأتور: إذا كان الوقف على قوم بأعيانهم وأعقابهم فاجتمع أهل الوقف على بيعه وكان ذلك أصلح لهم أن يبيعوه فهل يجوز أن يشتري من بعضهم إن لم يجتمعوا كلهم على البيع أم لا يجوز إلا أن يجتمعوا كلهم على ذلك؟ وعن الوقف الذي لا يجوز بيعه؟ فأجاب عليه السلام: إذا كان الوقف على إمام المسلمين فلا يجوز بيعه، وإذا كان على قوم من المسلمين فليبيع كل قوم ما يقدرون على بيعه مجتمعين ومتفرقين إن شاء الله»^۳.

یک سوالی از شما می پرسم، در این خبر که خواندیم آیا باید محمد بن احمد بن ابراهیم که به حضرت نامه نوشته را نیز باید بشناسیم و شناخت او در سند حدیث دخالت دارد یا نه؟ اگر یک راوی برای ما نقل کرد که فلانی نامه ای برای امام علیه السلام نوشته آیا ما باید آن نامه نویس را نیز بشناسیم یا نه؟ ما عرض می کنیم که شناخت کسی که نامه نوشته تأثیری ندارد زیرا راوی شخص دیگری است و کاتب چه خوب باشد و چه بد باشد شناختش لازم نیست و تأثیری ندارد چراکه کاتب جزء روات نیست.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

خبر بعدی که صاحب جواهر نقل می کند این خبر است: «ومنها ما رواه الشيخ والصدوق بإسنادهما عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن الفرج عن علي بن معبد: قال: كتب إليه محمد بن أحمد ابن إبراهيم بن محمد في سنة ثلاث وثلاثين ومأتين يسأل عن رجل مات وخلف امرأة وبنين وبنات وخلف لهم غلاما أوقفه عليهم عشر سنين ثم هو حر بعد العشر السنين فهل يجوز لهؤلاء الورثة بيع هذا الغلام وهم مضطربون إذا كان على ما وصفته لك جعلني الله فداك ،

ذکر شده.

خبر بعدی که صاحب جواهر نقل می کند این خبر است: «ومنها ما رواه الشيخ والصدوق بإسنادهما عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن الفرج عن علي بن معبد: قال: كتب إليه محمد بن أحمد ابن إبراهيم بن محمد في سنة ثلاث وثلاثين ومأتين يسأل عن رجل مات وخلف امرأة وبنين وبنات وخلف لهم غلاما أوقفه عليهم عشر سنين ثم هو حر بعد العشر السنين فهل يجوز لهؤلاء الورثة بيع هذا الغلام وهم مضطربون إذا كان على ما وصفته لك جعلني الله فداك ،

^۳ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۰۶، ابواب وقوف و صدقات، باب ۶، حدیث ۹، ط الإسلامیة.

* جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۲، ص ۳۷۰.